

نقد و تحلیل ماهیت حقوقی وصیت

محسن صادقی (دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه تهران)

«وصیت» همانند غالب نهادهای موجود در نظام حقوقی ایران، ریشه‌ای فقهی دارد؛ و در آیات و روایات متعدد در باب توصیه به وصیت کردن، خود، گواه صادقی است بر جایگاه این نهاد در حقوق اسلامی.^(۱) همین امر، قانونگذار ما را بر آن داشت تا موادی از قانون مدنی را به بیان اقسام وصیت و آثار و احکام هر یک اختصاص دهد.^(۲) یکی از مباحث مطرح شده در باب وصیت، بررسی ماهیت حقوقی وصیت است؛ بحثی که از زمانهای گذشته تاکنون، عرصه اختلاف نظر فقها و حقوقدانان بوده است و عده‌ای، وصیت را عقد دانسته و در مقابل، عده‌ای دیگر با رد کردن استدلال گروه اول، نظر بر ایقاع بودن آن دارند. آنچه نگارنده را بر آن داشته است تا این بحث تفصیلی را موضوع نوشتار خویش قرار دهد، بررسی و تحلیل عقاید هر دو گروه و سپس بیان نظری است که امروزه بیشتر می‌تواند قابل قبول باشد. در این مقال کوشیده شده است بیشتر روی مسائل استدلالی تأکید شود تا ضمن آشنا شدن مخاطب با نظرات عرضه شده از سوی اربابان نظر، به تقویت تحلیل و استدلال وی نیز کمک شود. از آنجا که بنا به تقسیم بندی صورت گرفته در قانون مدنی، وصیت به دو دسته عهدی و تملیکی تقسیم می‌شود،^(۳) بر اساس همین معیار، مطالب را در دو بخش عرضه می‌داریم و در بخش اول به بررسی ماهیت حقوقی وصیت تملیکی و در بخش دوم نیز به ماهیت وصیت عهدی (وصایت) خواهیم پرداخت.

گفتار اول – ماهیت وصیت تملیکی

بنا به صراحت ماده (۸۲۶) ق. م: «وصیت تملیکی عبارت است از اینکه کسی، عین یا منفعتی را از مال خود برای بعد از فوتش به دیگری مجاناً تملیک کند...» این نوع وصیت، بر اساس دایره شمول موصی له (شخصی که وصیت به نفع او صورت گرفته است)، خود به دو دسته تقسیم می‌شود:

۱- وصیت تملیکی به شخص یا اشخاص معین.

۲- وصیت تملیکی بر جهت یا وصیت به نفع اشخاص غیر محصور (نا معین).

مطالب پیرامون هر کدام از این دو نوع را در دو بخش بیان می‌کنیم:

بخش اول – وصیت به نفع شخص یا اشخاص معین (محصور)

به‌رغم اینکه در خصوص دیگر اقسام وصیت، می‌توان باتتبع در آثار فقها و حقوقدانان، به نظر مشهور دست یافت؛ اما در مورد این نوع وصیت، تشخیص نظر غالب، بسیار مشکل است و به همین دلیل، قانونگذار ما - که احکام خود را غالباً مبتنی بر نظر مشهور ساخته است - نتوانسته در این مورد حکم صریحی بیان دارد و همین امر موجب بروز اختلاف عقیده میان صاحب نظران معاصر گردیده است. در ادامه، به بیان عقاید اهل فن، و تحلیل دلایل آنها می‌پردازیم.

الف: وصیت، عقد است: در میان فقهای بزرگ که معتقد به عقد بودن وصیت هستند می‌توان به محمد بن مکی (معروف به شهید اول) در «لُمْعَةُ دِمَشْقِيَّة»^(۴) محقق حلی در «شرائع السلام»^(۵)

علامه حلی در تذکرة الفقهاء^(۶) و شهید ثانی در مسالک الافهام^(۷) اشاره کرد.

در میان حقوقدانان نامی معاصر نیز مرحوم سید حسن امامی با اشاره به قول مشهور فقها چنین بیان می‌دارند: «عقد بودن وصیت تملیکی نزد فقهای امامیه، مشهور است و مورد پیروی قانون مدنی قرار گرفته است و بدین جهت قبول را لازم می‌دارند. قول غیر مشهور بر آن است که وصیت، ایقاع معلق است. وصیت تملیکی اگر بر شخص معین باشد، قبول لازم دارد.....»^(۸) دکتر کاتوزیان در رساله دکترای خویش^(۹) و دکتر مصطفی عدل در حقوق مدنی خود،^(۱۰) بر همین عقیده اند و ماده (۸۲۷) ق. م. را که در آن، قبول را سبب تملیک موصی به، به موصی له دانسته است، مورد استناد اساتید مزبور برای اثبات عقیده شان قرار گرفته است. دلایلی که این گروه برای نظر خویش بیان کرده‌اند عبارتند از:

۱- عمده دلایل این دسته، مربوط به ارکان سازنده «عقد» می‌باشد. بدین معنا که عقد از تراضی دو اراده تشکیل می‌شود و مخاطب ایجاب می‌تواند با ابراز رضایت خویش، تشکیل دهنده ساختمان یک عقد باشد و نیز می‌تواند با رد کردن آن، از شکل‌گیری قرار داد جلوگیری نماید و بدین ترتیب ایجاب، باطل و بلا اثر می‌شود؛ در حالی که در ایقاع، انشای یک اراده به تنهایی کافی است و نیازی به الحاق اراده شخص دیگری نیست؛ همچنان که در ابراء و طلاق چنین است، با دقت در ساختار وصیت می‌توان دریافت که قبول موصی له می‌تواند موجب اثر بخشی ایجاب موصی شده و مال را داخل ملکیت خود نماید و از سوی دیگر، رد او نیز اراده موصی را بلا اثر می‌کند. لذا ساختمان وصیت با عقد تناسب بیشتری دارد تا ایقاع.

۲- اگر وصیت را ایقاع بدانیم، ملکیتی بدون اراده موصی له برای او ایجاد می‌شود و این، بر خلاف اصل انتقال ملکیت بر پایه اراده می‌باشد؛ و اگر ایراد شود که چرا در ارث، مالکیت قهری برای ورثه حاصل می‌شود در پاسخ باید گفت، حکم ارث، استثنایی بوده و استثنا بر قاعده را در موارد شک و تردید نمی‌توان به سایر موارد تعمیم داد. لذا در وصیت تملیکی، رضای موصی له نیز برای تحقق ملکیت شرط است و این دقیقاً همان نکته ای است که ما را به عقد بودن این نهاد رهنمون می‌کند.

ب: وصیت، ایقاع است: سید محمد کاظم یزدی در عروة الوثقی، پس از اینکه به قول مشهور مبنی بر عقد بودن وصیت اشاره می‌کند، می‌افزاید: «این احتمال قوی نیز وجود دارد که قبول در تحقق وصیت، اعتباری نداشته باشد؛ ولی در رد موصی له، مانعی برای ایجاد ملکیت باشد که در این صورت، وصیت ایقاع است.»^(۱۱) صاحب جواهر^(۱۲) و شیخ طوسی در میان فقهای شیعه^(۱۳) و شافعی‌ها در میان فقهای عامه^(۱۴) بر همین عقیده‌اند. در میان حقوقدانان معاصر نیز، دکتر جعفری لنگرودی^(۱۵) و محقق داماد،^(۱۶) طرفدار همین نظر هستند.

دلایل مورد استناد توسط این گروه عبارت است از:

۱- در خصوص نقش اراده موصی له در شکل گیری وصیت — که از سوی فقهای دسته اول مطرح گردید — باید گفت، از یک سو هیچ منع قانونی و عقلی وجود ندارد؛ اگر بگوییم قبول، شرط تحقق وصیت است نه جزء (رکن) تشکیل دهنده آن. به عبارت دیگر، قبول موصی له، نقشی در تشکیل این عمل حقوقی ندارد. لکن برای حفظ استقلال اراده او، رد، مانع تملیک به وی می‌شود.

۲- در کتاب و سنت، تحقق وصیت منوط به اراده موصی شده و شرط دیگری از جمله قبول موصی له ذکر نگردیده است.

۳- ملکیت قهری از نظر عقلی، منعی ندارد. اراده یک شخص در زندگی اجتماعی تنها نمی‌تواند به زیان دیگری مؤثر باشد؛ اما اشکال عقلی ندارد که به نفع او، حقوقی (واز جمله مالکیت) ایجاد نماید.^(۱۷) اگر ایراد شود که ملکیت قهری برای موصی له، باعث امتنان او می‌شود در پاسخ باید گفت:

اولاً: ملکیت بدون اختیار، در مورد ارث، ابراء و وصیت به نفع حمل نیز موجود است؛ اما در آنجا بحث امتنان پیش نمی‌آید تا بتوان در این زمینه نیز این امر را مطرح ساخت.

ثانیاً: مسئله امتنان در علم اخلاق، محور بسیاری از احکام است؛ اما در وادی حقوق، از چنان پایگاهی بر خوردار نیست تا بتوان به استناد آن، یک عمل حقوقی کاملاً صحیح و نافذ را بی اعتبار دانست.

نقد و تحلیل: با مطالعه و دقت در این دو نظر، می‌توان دریافت که ایقاع بودن وصیت، با موازین و اصول حقوقی و عرفی سازگاری بیشتری دارد. علاوه بر دلایل فوق، می‌توان این ادعا را با ادله ذیل به اثبات رسانید.

۱- ساختار وصیت، با ساختمان عقود و تهایبی دارد که نمی‌توان آنرا در زمره قراردادهای به شمار آورد. از یک سو، در یک «عقد»، قبول «رکن شکل دهنده» عمل حقوقی است، به گونه‌ای که اگر نباشد، عقدی تشکیل نمی‌شود. در حالی که در وصیت، قبول «شرط تأثیرگذار» آن است. بدین نحو که تملیک ناشی از وصیت، به عنوان اثر آن، پس از قبول است که حاصل می‌شود؛ یعنی، وصیت به صرف اراده موصی محقق می‌شود، اما تملیک حاصل از آن، بعد از قبول صورت می‌گیرد؛ لذا وصیت را نمی‌توان عقد انگاشت.

از سوی دیگر، توالی عرفی ایجاب و قبول،^(۱۸) شرط صحت عقد است؛ در حالی که در وصیت، رد یا قبول موصی له پس از فوت موصی معتبر است^(۱۹) و ممکن است میان عمل موصی و قبول موصی له سالیان دراز فاصله افتد. هرچند عده‌ای از صاحب نظران در این مورد می‌گویند که منظور از توالی ضروری در عقد، توالی عرفی است و عرف، عمل موصی و قبول موصی له را به هم مرتبط می‌داند و حتی اگر میان این دو سالها فاصله بیفتد، وصیت از دایره عقود خارج نمی‌شود.^(۲۰) اما در پاسخ این ایراد باید گفت: یکی از عواملی که موجب از بین رفتن اثر ایجاب می‌شود، فوت ایجاب کننده قبل از

الحاق قبول و تشکیل عقد است. در حالی که در وصیت، قبول موصی له غالباً پس از مرگ موصی انشا می‌شود و این خود، مؤید این است که اراده موصی صرف نظر از قبول موصی له، از اعتبار حقوقی برخوردار است و این یعنی ایقاع بودن وصیت تملیکی.

۲- عرف: عرف نیز به انشای اراده موصی حتی پیش از قبول موصی له، «وصیت» اطلاق می‌کند. فقهای که معتقد به عقد بودن وصیت نیز هستند، بر این عمل، عنوان وصیت گذاشته‌اند؛^(۲۱) در حالی که اگر تا قبل از انشای قبول، عقد وصیت محقق نمی‌گردید، نباید بدین نام خوانده می‌شد. همچنان که ایجاب فروشنده پیش از قبول خریدار، به تنهایی، بیع نامیده نمی‌شود.

۳- اگر وصیت، عقد بود، وصیت به مال غیر، تابع معاملات فضولی بوده و غیر نافذ محسوب می‌شد و نه باطل؛ در حالی که شخصی بودن و در عین حال ایقاع بودن وصیت موجب شده است تا وصیت کردن نسبت به مال غیر، باطل تلقی شود و نه غیر نافذ.^(۲۲) حکم ماده (۸۴۱) نیز که وصیت به مال غیر را ولو با اجازه مالک، باطل می‌داند، مؤید همین امر است.

۴- قانونگذار در یکایک عقود معینه مختلفه از جمله بیع، هبه، صلح، اجاره و صراحتاً به لزوم انشای ایجاب و قبول برای شکل‌گیری عقد اشاره داشته است؛ در حالی که این صراحت در وصیت دیده نمی‌شود و کلمه «قبول» در مواد (۸۳۰، ۸۳۱ و ۸۳۲) ق. م نیز صراحتی در بیان این مقصود ندارد؛ و گفتیم که قبول در اینجا، شرط تحقق ملکیت است، نه تحقق خود وصیت.

در واقع، در خصوص نقش قبول در وصیت، چهار قول میان اهل نظر وجود دارد:

۱- عده‌ای قبول را جزء وصیت دانسته و معتقدند بدون آن، وصیت محقق نمی‌شود.

۲- عده‌ای قبول را شرط ناقص ملکیت می‌انگارند؛ یعنی، وصیت به صرف اراده موصی شکل می‌گیرد، ولی قبول موصی له سبب می‌شود از این تاریخ، وی مالک موصی به شود.

۳- عده‌ای قبول را شرط کاشف ملکیت می‌دانند؛ یعنی، قبول سبب ایجاد ملکیت است اما با انشای آن، مالکیت برای موصی له از حین فوت موصی حاصل می‌شود؛ حتی اگر قبول او پس از مرگ موصی باشد.

۴- عده‌ای نیز برای قبول، هیچ نقشی قائل نیستند و این نهاد را با ارث مقایسه می‌کنند. چنانکه ملاحظه می‌شود، جز گروه اول، بقیه معتقد به ایقاع بودن وصیت هستند و در میان سه گروه دیگر نیز نظر مبتنی بر کاشف بودن قبول، منطقی‌تر است؛ چرا که با پذیرفتن برخی اثرات قبول، به حفظ استقلال موصی له کمک می‌کند؛ یعنی او می‌تواند با رد، از ایجاد ملکیت امتناع کند. وانگهی با مالک دانستن او از حین فوت موصی، از بدون مالک ماندن مال برای حد فاصل مرگ موصی و قبول موصی له جلوگیری می‌کند؛ در حالی که نظر ناقل بودن قبول، این ایراد را دارد که پس از مرگ وصیت کننده و زایل شدن اهلیت او برای مالک بودن بر مال^(۲۳) و قبل از قبول موصی له، این خطر که مال برای مدتی بدون مالک بماند، پیش می‌آید. در حقوق انگلستان،^(۲۴) فرانسه و مصر^(۲۵) نیز، وصیت

تملیکی، ایقاع محسوب می‌شود. این نکته نیز خالی از لطف نیست که یکی از حقوقدانان، با رد کردن عقد وایقاع بودن وصیت، معتقدند که این نهاد، دارای ماهیتی مستقل بوده و «برزخی میان عقد و ایقاع» به شمار می‌آید.^(۲۷)

بخش دوم - وصیت به نفع اشخاص غیر محصور (نا معین)

در این خصوص، مشهور فقها معتقدند که چون اخذ قبولی از یکایک افراد موصی لهم، امری دشوار و گاه ناممکن است، این وصیت احتیاج به قبول ندارد؛ اما شهید ثانی در «مسالك الا فهام» با این استدلال که، اطلاق اعتبارایجاب و قبول در وصیت، علاوه بر شخص معین، شامل وصیت به نفع اشخاص نا معین مانند وصیت بر فقرا نیز می‌شود، قبول را در این مورد نیز لازم دانسته است.^(۲۸) و در ادامه می‌افزاید: از آنجا که قبولی در این مورد دشوار است، حاکم به نمایندگی از سوی موصی لهم، انشای قبول می‌کند.^(۲۹)

قانونگذار با تکیه بر نظر مشهور - که وصیت را در این حالت وصیت بر مفهوم کلی دانسته^(۳۰) در ماده (۸۲۸) ق.م. اشعار می‌دارد: «هر گاه موصی له غیر محصور باشد، مثل اینکه وصیت برای فقرا یا امور عام المنفعه شود، قبول شرط نیست.» ممکن است ایراد شود که اگر وصیت به اشخاص نا معین، جزء وصایای تملیکی محسوب می‌شود، پس در اینجا نیز قبول لازم است؛ چرا که وصف کلی بودن مفهوم موصی لهم، جوازی بر عدم لزوم قبول نمی‌باشد. وانگهی، تفاوتی میان وقف بر موقوف علیهم غیرمحصور (وقف عام) و این نوع وصیت وجود ندارد تا در وقف، حاکم به نمایندگی بتواند انشای قبول کند، ولی در وصیت نتواند.

در پاسخ باید گفت: از یک سو، قبولی گرفتن از تمام افراد موصی له باعث تعذر و تعسر است و اخذ قبولی از برخی و رها کردن مابقی، به منزله ترجیح بلا مرجح است؛ چرا که میان آنان، امتیازی وجود ندارد. در حالی که این اشکال در وصیت بر شخص معین دیده نمی‌شود. از سوی دیگر، قیاس وصیت با وقف که متشکل از دو ساختار حقوقی مختلفند و در یکی، تنجیز و در دیگری تعلیق بر مرگ اعمال می‌شود، صحیح نیست و به همین دلیل، مقنن در باب وقف، صراحتاً لزوم قبول حاکم را ذکر کرده؛^(۳۱) اما در وصیت، سکوت اختیار کرده است.

یکی از حقوقدانان، در این نوع وصیت، میان حالتی که بتوان برای موصی لهم غیر محصور، شخصیت حقوقی قایل گردید با فرضی که چنین امری امکان پذیر نیست، قائل به تفکیک شده و با این استدلال که در حالت اول مشکل اخذ قبولی از افراد حل گردیده، قبول را لازم دانسته است.^(۳۲) اما این نظر قابل خدشه است؛ چرا که عنوان غیر محصور بدین دلیل به موصی لهم داده شده است که ما با فرد معینی روبه رو نیستیم؛ حال اگر این اشخاص بتوانند شخصیت حقوقی تشکیل دهند، این امر باعث می‌شود که این افراد از حالت غیر محصور در آمده و یک شخص

واحد محسوب شوند و در اینجا، ما با یک شخص معین رو به رو هستیم. لذا این فرض، تحت شمول وصیت به نفع اشخاص نا محصور در نمی آید.

گفتار دوم - ماهیت وصیت عهدی (وصایت)

چنانکه در قسمت دوم ماده (۸۲۶) ق. م آمده است، در وصیت عهدی، موصی، شخصی را که وصی خوانده می شود، مأمور انجام کار یا سرپرستی اطفال خود می گرداند. اندکی از فقها به منظور حفظ استقلال وصی، معتقدند که شرط لزوم وصیت براو، آگاهی وی از انشای وصیت و عدم اعلام رد توسط اوست.^(۳۳) اما مشهور فقها، آگاهی وصی را شرط ندانسته و عدم اعلام رد را برای استقرار تکلیف براو کافی دانسته اند.^(۳۴) وجود قول مشهور باعث گردیده است تا مقنن در ماده (۸۳۴) ق.م، اعلام دارد: «در وصیت عهدی، قبول شرط نیست؛ لیکن وصی می تواند مادام که موصی زنده است وصایت را رد کند». لذا در ایقاع بودن این وصیت نباید تردید کرد. ممکن است این سؤال پیش آید که گفتیم در زندگی اجتماعی می توان بدون اراده، به نفع او حقی ایجاد کرد؛ اما نمی توان تکلیفی به زیان وی مستقر ساخت. پس، چرا در وصیت تملیکی که مالی به ملکیت موصی له در می آید، قبول او (چه به عنوان رکن تشکیل دهنده عقد و چه به عنوان شرط تملیک کننده مال) لازم است، اما در وصایت که موصی مکلف به انجام مورد وصیت است، قبول او نقشی ندارد؟

می توان گفت: در وصیت عهدی ما با یک وظیفه شرعی مواجه هستیم، نه یک تکلیف حقوقی صرف؛ و همین دلیل شارع، با اعمال سخت گیری بیشتر، نقش اراده وصی در تحقق وصیت را کم رنگ ساخته است چرا که اگر وصی آزاد بود که پس از مرگ موصی و آگاه شدن از وصیت، آن را رد کند، فرزندان صغیر موصی و یا واجبات مالی و بدنی او بدون سرپرست مانده و موصی نیز دیگر در قید حیات نیست تا شخص دیگری را وصی تعیین نماید.

نتیجه گیری:

ملاحظه که در وصیت تملیکی به نفع اشخاص نا معین و وصیت عهدی، بنا بر نظر مشهور فقها و صراحت مقنن، تردیدی در خصوص عقد بودن آن پیش نمی آید؛ و اختلاف نظر صرفاً در ماهیت وصیت تملیکی به نفع شخص معین باقی می ماند که این اختلاف نیز ریشه در عقاید مختلفی است که نسبت به نقش قبول در وصیت دارد به گونه ای که اگر جزء وصیت باشد، عقد و اگر شرط تحقق ملکیت باشد، ایقاع بودن این عمل حقوقی محرز می شود. صرف نظر از مباحث نظری، باید اذعان داشت، فلسفه شارع از وضع وصیت از یک سو و تأکید اسلام بر وصیت کردن و نیز نظر غالب در میان دیگر نظامهای حقوقی، نشان می دهد که اراده موصی برای شکل گیری وصیت کافی است؛ و در یک کلام باید گفت، با نگاهی فراتر از این مباحث می توان دریافت که ایقاع بودن وصیت با مصالح موصی سازگار تر است.

پی نوشت ها:

- ۱- از جمله این آیات، این آیه است که می فرماید: «اذا حضر احدکم الموت حين الوصیه إن ترک خیراً الوصیه للوالدین والأقربین بالمعروف حقّاً علی الْمُتَّقینَ» و نیز این حدیث نبوی است که: «مَنْ مَاتَ بِغَیْرِ وَصِیَّةٍ مَاتَ مِیْتَةً جَاهِلِیَّةً.» بر گرفته از: النّها یر شیخ طوسی، (قم، نشر قدس محمدی، [بی تا]، ص ۶۰۴.
 - ۲- رجوع کنید به مواد (۸۲۵ تا ۸۶۰) قانون مدنی در باب وصیت.
 - ۳ - ماده (۸۲۵) ق . م.
 - ۴- محمد بن مکی، لمعة دمشقیه، ترجمه علی شیر وانی، جلد ۲، قم، نشر دارالفکر، ۱۳۷۷ ص ۳۵.
 - ۵- محقق حلّی، شرائع الاسلام، جلد اول، [بی نا]، [بی تا].
 - ۶- علّامه حلّی، تذکرة الفقهاء، جلد ۲، [بی جا]، [بی نا]، [بی تا]، ص ۴۵۹.
 - ۷- شهید ثانی، مسالک الافهام إلی تنقیح شرائع الاسلام، جلد ۶. قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۴ ه. ق، ص ۱۱۶.
 - ۸- سیّد حسن امامی، حقوق مدنی، جلد ۳، (تهران، انتشارات اسلامیّه، ۱۳۷۸)، ص ۶۲.
 - ۹- ناصر کاتوزیان، وصیت در حقوق مدنی ایران، رساله دکترای حقوق خصوصی دانشگاه تهران مهر ۱۳۳۹، ص ۸.
 - ۱۰ - مصطفی عدل، حقوق مدنی، تهران، انتشارات امیر کبیر، چاپ هفتم، ص ۵۱۴.
 - ۱۱- سیّد محمد کاظم طباطبایی یزدی، عروة الوثقی، جلد ۲، (قم، نشر دارلتفسیر)، چاپ پنجم، ص ۷۱۳.
 - ۱۲ - محمد حسن بن باقر نجفی (ملقب به صاحب جواهر)، جواهر الکلام، جلد ۲۸، تهران، دارالکتب السلامیه ۱۴۰۹ ه. ق، چاپ دوم ص ۲۵۲.
 - ۱۳ - سیّد مصطفی محقق داماد، تحلیل فقهی و حقوقی وصیت، (تهران، نشر علوم اسلامی)، ص ۳۵.
 - ۱۴- فقههای شافعی با قیاس کردن وصیت با ارث، برایقاع بودن آن نظر داده اند.
 - ۱۵ - محمد جعفر جعفری لنگرودی، وصیت تهران، گنج دانش، ۱۳۷۰، چاپ دوم صص ۴ - ۳۵.
 - ۱۶ - سیّد مصطفی محقق داماد، پیشین، ص ۳۸.
 - ۱۷ - همان.
 - ۱۸ - مستنبط از ماده (۱۰۶۵) ق . م . این ماده هر چند در بخش «شرایط صحّت نکاح» آمده است، ولی از وحدت ملاک این ماده و اصول کلی حاکم بر عقود، می توان حکم به لزوم توالی عرض ایجاب و قبول در تمامی قراردادهای داد.
 - ۱۹ - ماده (۸۳۰) ق . م .
 - ۲۰ - ناصر کاتوزیان، پیشین، ص ۱۷.
 - ۲۱ - عبارت شهید ثانی در ص ۱۱۶ از ششمین جلد مسالک الافهام چنین است: «وَإِنْ رَدَّ الْمُوصِي لِهَ الْوَصِيَّةِ بَطَلَتْ.»
 - ۲۲- مرتضی نهاوندی غروی، مقاله وصیت، مجله کانون وکلا، شماره ۴۷، فروردین و اردیبهشت ۱۳۳۵، صص ۷۸ و ۷۹.
 - ۲۳- ماده (۹۵۶) ق . م . : «اهلیت برای دارا شدن حقوق، با تولد آغاز و با مرگ خاتمه می یابد.
- ۲۴_ Law Made Simple, Coli Frank pad field, seventh edition, ۱۹۷۵, p ۳۰۰.

۲۵ _ Code Civil, art ۹۶۷.

- ۲۶- ابراهیم حنفی، قانون الوصیّه، قاهره، المطبعة الامیریّة بالقاهره، ۱۹۵۰ م، ص ۳.
- ۲۷- موسی عمید، جزوه وصیّت، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- ۲۸- شهیدثانی، پیشین، ص ۱۱۶.
- ۲۹- همان.
- ۳۰- سیّد حسن امامی، پیشین، ص ۶۲.
- ۳۱- ماده (۵۶) ق. م. در باب وقف.
- ۳۲- ناصر کاتوزیان، پیشین.
- ۳۳- محمّد حسن بن باقر نجفی، پیشین، ص ۲۵۲.
- ۳۴- از جمله فقهای مشهور، سیّد محمّد کاظم طباطبایی یزدی است که در ص ۷۱۳ عروة الوثقی، جلد ۲، همین نظر را بیان داشته است.